

نمی دانستم

آخر "بود" عدم بود نمیدانستم
این زیادی همه کم بود نمی دانستم

جز به سجده ، ره معراج نمی گردد طی
وصل در قامتِ خم بود نمیدانستم

هنرش جز به سرافکنندگی اش روشن نیست
سجده ، معراج قلم بود نمی دانستم

همه عمر به دنبال حرم می گشتم
دل خودش اصل حرم بود نمیدانستم

هر دم و بازدم عمر مرا کمتر کرد
نفسم تیغ دو دم بود نمیدانستم

علی مقدم(عاصی خراسانی)